

نگاهی به تاریخ (معرفی چند سند تاریخی)

عباسقلی صادقی*

شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر هفتادم فتحعلی شاه بوده‌اند. مرکز ولایت آذربایجان یعنی دارالسلطنه تبریز به مناسبت ولیعهدنشینی و نیز همجواری با دول مطروحه آن زمان مثل روس و عثمانی و نیز به دلیل نزدیکی به سایر دول غربی از اهمیت خاصی برخوردار بوده، بطوریکه اگر در سایر شهرهای مهم کنسول دول خارجه مستقر بوده در تبریز ژنرال کنسول ما استقرار داشتند. نکته قابل توجه در مرور حال و احوال صاحب‌منصبان دارالسلطنه‌نشین و هم‌چنین سایر دست‌اندرکاران و کارگزاران ولایت آذربایجان این دوران اینکه اغلب اینان بدهکار به تبعه خارجی مقیم در آذربایجان بوده و پول قرض کرده و تمسک می‌داده‌اند تا سر موعد مقرر پرداخت نمایند، ولی در موعد مقرر از عهده ادای وجه طلب برنیامده و تنزیل روی پول بدهی می‌آمد و بدهیشان بیشتر

چکیده: در این مقاله، چند سند تاریخی در خصوص مناسبات شاهزادگان دوره قاجار ارائه شده است. این اسناد از آنرو که اطلاعاتی را در خصوص مناسبات سیاسی شاهزادگان با اتباع خارجی در ایران نشان می‌دهند حایز اهمیت‌اند.

کلیدواژه: تاریخ قاجاریه، حمزه میرزا حشمت‌الدوله، ملک قاسم میرزا، جارج صاحب، دیوانخانه، استیونس^۱ صاحب، سردار کل، میرزا ابراهیم خان.

مقدمه

در عهد سلسله قاجار ولایت آذربایجان ولیعهدنشین بوده و تشکیلات کوچک حکومتی مانند دارالخلافه طهران که شاه‌نشین بوده است، در آنجا دایر و به عنوان دارالسلطنه خوانده می‌شده است. اطرافیان ولیعهد را سایر شاهزادگان و یا صاحب‌منصبان تشکیل می‌دادند. در زمان ولیعهدی مظفرالدین میرزای ولیعهد، از جمله شاهزادگانی که دارای مناصبی بودند، حمزه میرزا حشمت‌الدوله عموی ناصرالدین شاه و

* عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز ابهر.
۱. ژنرال قونسول انگلیس

استظهاری گویا در این باب سهو کرده‌اند و حشمت‌الدوله در آن وقت تمسک مزبور را در عوض باقی که داشت به دیوانیان نداده بوده است و آن وقت طلب دولت نبود. در خصوص صورت محاسباتی که فرستاده‌اید، دوستدار نمی‌تواند آنها را دلیل معتبر بداند که از بابت چهار هزار تومان ادعایی جارج صاحب از شاهزاده ملک قاسم میرزا دخل داشته باشد زیرا که دوستدار می‌شنود جارج صاحب محاسبه زیاد با مرحوم شاهزاده داشت. چنانکه در میان نوشتجات قونسولگری از سواد کاغذی که عالیجاه استیونس صاحب قونسول به تاریخ ۲۵ شعبان ۱۲۶۹ به نواب حشمت‌الدوله نوشته است و لفاً فرستاده شد معلوم می‌شود که در آن وقت جارج صاحب مبلغ سه هزار و پانصد تومان متجاوز از شاهزاده ملک قاسم میرزا طلب داشت. اگر برای وجه مزبور تخمیناً الی به مدت دو سال تنزیل علاوه بشود، به قدر همان مبلغ چهار هزار و هفت صد و هجده تومان و چیزی که از قرار صورت حساب میرزا ابوالقاسم و غیره که می‌گویند به جارج صاحب و در وجه او داده شده است، می‌شود. صورت حسابی را که شما فرستاده بودید نمی‌شود آن را شهادت صریح و معتبر شمرد که از بابت وصول چهار هزار تومان از ملک قاسم میرزا بوده است، به علت اینکه آن دو مبلغ را تنزیل و اصل هر طور حساب بکنند، مقابل نخواهد شد و البته شهادت کاستیلی^۵ صاحب که اطلاع دارد و می‌گوید جارج صاحب هیچ وقت چهار هزار تومان را نگرفته بود، مقابل آن دلیل می‌شود، علی‌الظاهر اوقاتی که جارج صاحب به طرابوزان رفته و کاستیلی صاحب که عامل او بود، همین که فهمید کارگزاران آذربایجان مبلغ مزبور را از شاهزاده ملک قاسم میرزا گرفته‌اند و تمسکی را که به جارج صاحب سپرده بوده است، قبل از آنکه تمسک جارج

می‌شد. از جمله نکات دیگر این بدهکاریها اینکه اگر صاحب منصب بدهکار فوت می‌کرد و یا اینکه به جای دیگر فراخوانده می‌شد، طبق قراردادهایی که با این دول بسته شده بود، دیوانخانه که عهده‌دار جمع‌آوری مالیات و تنظیم دخل و خرج مملکت بود بایستی از عهده ادای وجه بدهکاری کارگزاران به تبعه خارجه برمی‌آمد. در پی سه سند از آن روزگاران را به شهادت آورده و قضاوت را به قضاوت تاریخ و خوانندگان وا می‌گذاریم.

نمره ۲۴ در تبریز ۲۰ می ۱۸۶۶ مطابق پنجم محرم ۱۲۸۳

مقرَّب الخاقانا عمده الخوانین العظاما دوستان استظهارا مشفقاً مکرماً در جواب مراسله مورخ ۲۸ ذی‌حجه الحرام آن دوستان استظهاری که در ضمن آن تفصیل سبب‌هایی که به شما معلوم شده است دارد که چرا لازم می‌آید، جارج صاحب^۲ وجه تمسک چهار هزار تومان را که نزد نواب مستطاب حشمت‌الدوله^۳ به رسم ضمانت برای مرحوم شاهزاده ملک قاسم میرزا^۴ گذاشته بود، اولاً زحمت اظهار می‌نمایم، آنچه را که برخلاف سبب‌های مزبوره به دوستدار ظاهر می‌شود و ثانیاً جهاتی که برخلاف انصاف مطالبه نمودن از جارج صاحب تنخواه مزبور را ظاهر شده است. آن دوستان استظهاری اظهار نموده‌اند که نواب حشمت‌الدوله تمسک جارج صاحب را به دیوان اعلی در عوض باقی که داشت داده بوده است. اگر چنین باشد چگونه بوده است که آن دولت در آن اوقات مطالبه نکرده است. نواب معزی‌الیه در سنه ۱۲۷۰ از تبریز بیرون رفته بود و بعد از آن دولت علیه بدون اینکه تمسک چهار هزار تومان را ابراز بکنند، دو قسط از ده هزار تومان را که قرار بود به جارج صاحب بدهند داده‌اند. به گمان دوستدار چنین می‌آید که آن دوستان

۲. جارج صاحب: تاجر انگلیسی

۳. حمزه میرزا حشمت‌الدوله، از امرای معروف سلسله قاجاریه والی آذربایجان و خراسان و بروجرد (متوفی ۱۲۹۷)

۴. شاهزاده ملک قاسم میرزا: پسر هفتادم فتحعلی شاه

۵. کاستیلی: تاجر انگلیسی و وکیل جارج تاجر

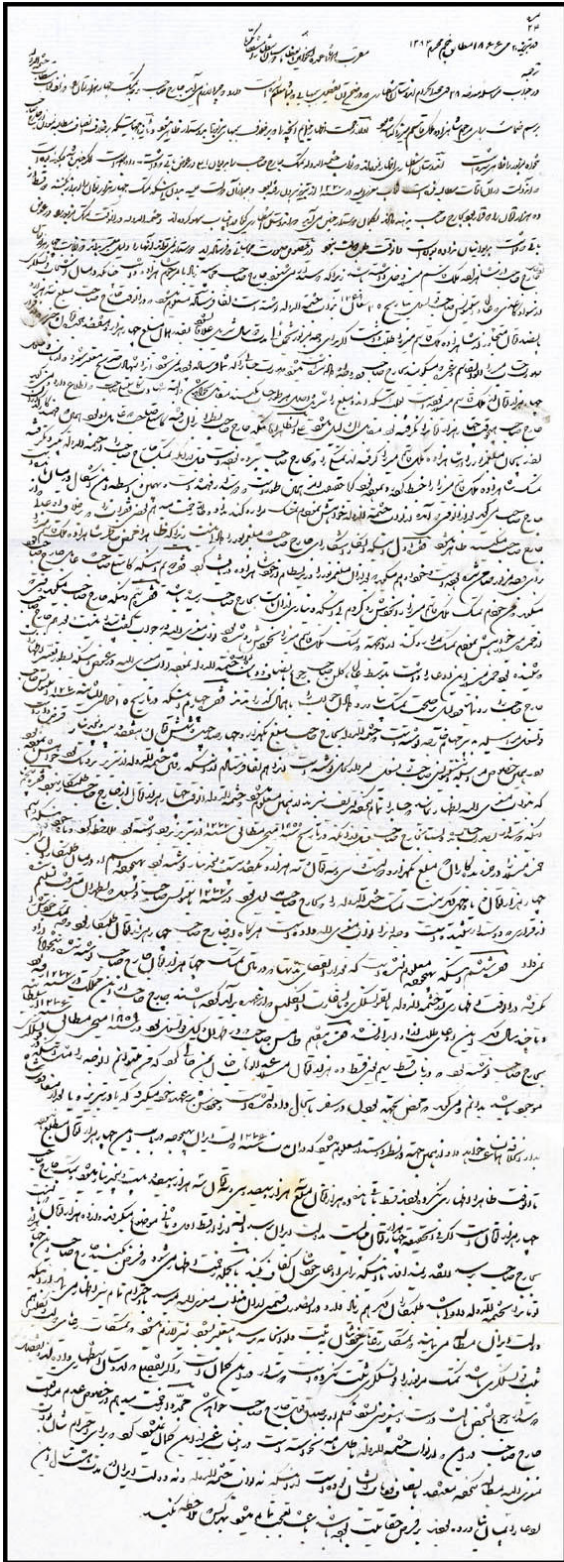
صاحب را از حشمت الدوله بگیرد، نگرفته و تمسک شاهزاده ملک قاسم میرزا را خبط کرده و ردّ نموده بود، گویا حقیقت امر همین طور است که دوستدار فهمیده است و به همین واسطه این اشکال در میان مانده است. جارج صاحب می گوید: بعد از آن وقتی که آمده از نواب حشمت الدوله خواهش نمودم که تمسک مرا ردّ کند ناد و حالا زحمت می دهم بعضی فقرات را که بر خلاف ادّعایی که از جارج صاحب می کنند ظاهر می شود.

فقره اول اینکه انکار آشکارای جارج صاحب مبلغ مزبور را دادنی نیست، زیرا که ظاهراً محض خاطر شاهزاده ملک قاسم میرزا برای وجه مزبور ضامن شده بوده است و خود او هم می گوید که بعد از آن مبلغ مزبور را وزیر نظام از خود شاهزاده دریافت کرده.

فقره دویم اینکه، کاستیلی صاحب عامل جارج صاحب بوده و می گوید که من خودم تمسک ملک قاسم میرزا را به خودش ردّ کردم بی اینکه دیناری از آن بابت به جارج صاحب رسیده باشد.

فقره سیم اینکه جارج صاحب می گوید: وقتی که از حمزه میرزا حشمت الدوله خواهش نمودم تمسک مرا ردّ کند، از این جهت که تمسک ملک قاسم میرزا به خودش ردّ شده بود، نواب معزی الیه در جواب گفت: پیدا نیست. بعد هم جارج صاحب که شنیده بود حمزه میرزا حشمت الدوله این ادّعا را داشت به توسط عالیجاه گلن صاحب، رجوع به انصاف و دیانت نواب حشمت الدوله نموده، نواب معزی الیه در عوض اینکه به طور تعبیر اظهارات جارج صاحب را ردّ نماید و دلیل صحت تمسک بیاورد، دادن جواب را به اهمال گذراندند.

فقره چهارم اینکه در تاریخ ۱۵ جمادی الثانیه سنه ۱۲۷۰ استیونس صاحب قونسول مرسله ای به دبیر مهم خارجه نوشته است که حشمت الدوله به جارج صاحب مبلغ یک هزار و چهارصد و چهل و شش تومان و هفت صد و بیست و پنج دینار قرض دار است، و در همین خصوص مرسله استیونس صاحب قونسول به سردار کل نوشته است، آن را هم لغاً فرستادم. از اینکه رفتن حشمت الدوله از تبریز نزدیک بود، خواهش نمود



بود که به نواب معزی الیه اظهار نمایند که حساب را تمام نکرده تشریف نبرند. از همین جا معلوم می شود که حشمت الدوله آن وقت چهار هزار تومان از جارج صاحب طلبکار نبوده است.

و سیصد و بیست و پنج هزار دینار می‌شود، و تمسک جارج صاحب چهار هزار تومان است. اگر فی الحقیقه چهار هزار تومان می‌بایست به دولت ایران برسد، البته آن را از قسط اول و ثانی موضوع می‌کردند و از ده هزار تومان که بایست به جارج صاحب برسد، آن قدر نمی‌دادند، تا اینکه برای ادعای خودشان کفاف بکند، بالجمله زحمت اظهار می‌شود که فرض بکنید جارج صاحب این چهار هزار تومان را به حشمت‌الدوله دادنی باشد، او طلبکاران دیگر هم زیاد دارد، در آن صورت قسمتی از آن به نواب معزی‌الیه می‌رسید. با احترام تمام نیز اظهار می‌نماید، از اینکه دولت ایران مطالبه می‌نمایند که تمسکات رعایای خودشان به ثبت دیوانخانه برسد، تا معتبر بشود، نیز لازم می‌شود که تمسکات رعایای دولت انگلیس هم ثبت قونسولگری باشد. تمسک مزبور را قونسولگری ثبت نکرده است. دوستدار در این گمان است که اگر تفصیلی که آن دوستان استظهاری داده‌اند و تفصیل دوستدار رجوع به شخص ثالث درست و بی‌غرض بشود، حکم او بر صدق قول جارج صاحب خواهد شد. مجدداً زحمت می‌دهم در خصوص عدم مراقبت جارج صاحب، در اینکه از نواب حشمت‌الدوله باطل نامه نخواست است، و در این باب غیر از این گمان نمی‌شود کرد که برای احترام ایشان بوده است که معزی‌الیه مطالبه نکرده، معتقد به انصاف وفای ایشان بوده است. از اینکه نه نواب حشمت‌الدوله، و نه دولت ایران در مدت هشت سال این ادعا را به میان نیاورده بودند بر فرض حقیقت بوده باشد، باعث تعجب تمام می‌شود به هر کس که ملاحظه بکند.

سواد نوشته عالیجاه استیونس صاحب قونسول سابق انگلیس است که به نواب حشمت‌الدوله نوشته است. سرکار نواب مستطاب شوکت مآب، اجل اعظم اکرم افخم شاهزاده والاتبار، حشمت‌الدوله صاحب اختیار

۶. وکیل ژنرال قونسول استیونس در طهران

۷. نایب‌الوزاره در دارالسلطنه تبریز

فقره پنجم اینکه دوستدار به صورت حساب بده و بستان جارج صاحب قبل از آنکه در تاریخ سنه ۱۸۵۵ سنه مسیحی مطابق سنه ۱۲۷۲ از تبریز برود نوشته بوده، ملاحظه کرد و با وجود اینکه اسم حمزه حشمت‌الدوله میرزا را در جزو بدهکاران مبلغ یک هزار و دویست و سی و سه تومان و سه هزار و یک صد و بیست و پنج دینار نوشته بود، به هیچ وجه اسم او در میان طلبکاران برای چهار هزار تومان و یا وجهی دیگر نیست. تمسک حشمت‌الدوله را که به جارج صاحب مدیون بود و در سنه ۱۲۷۲ به استیونس صاحب قونسول که به طهران می‌رفت تسلیم شده از قراری که دوستدار شنیده است، وجه آن را نواب معزی‌الیه داده است. هرگاه از جارج صاحب چهار هزار تومان طلبکار بوده وجه تمسک خودش را نمی‌داد. فقره ششم اینکه به هیچ وجه معلوم نشده است که بعد از انقضای مدت که در متن تمسک چهار هزار تومان جارج صاحب نوشته شده و تنخواه از او نگرفته در آن وقت اظهاری از حشمت‌الدوله یا به قونسولگری و یا به سفارت انگلیس که از عهده برآید کرده باشند. جارج صاحب از این مملکت در سنه ۱۲۷۲ رفته بود و تا چند سال دیگر این ادعای طلب از او ابراز نشده.

فقره هفتم اینکه طامسن^۶ صاحب که در طهران وکیل قونسول بوده، در سنه ۱۸۵۹ مسیحی مطابق سنه ۱۲۷۶ از سلطانیه به جارج صاحب نوشته بود که در باب قسط سیّم، یعنی قسط ده هزار تومان میرزا عبدالوهاب خان^۷ به من حالی کرد که من می‌توانم آن وجه را مثل وقتی که در قونسولگری موجود باشد بدانم و می‌گویند که محض به جهت بودن در سفر تا به حال داده نشده است و خودش بر عهده خود می‌گیرد که یا در تبریز و یا بعد از معاودت شاه به دارالخلافه، همان ساعت خواهد داد. از همین جهت در نظر دوستدار معلوم می‌شود که در آن مدت سنه ۱۲۷۶، دولت ایران به هیچ وجه در باب این چهار هزار تومان مطلع نبوده تا آن وقت ظاهراً اظهاری نکرده بودند و قسط باقی مانده ده هزار تومان مبلغ سه هزار و سیصد و سی و سه تومان سه هزار

خوب بگذرد. سرکار اشرف والا همان قرار را به موعد شش ماه نوشته است که بعد از انقضای مدت مزبور بدهد. وکیل عالیجاه مشارالیه راضی نمی‌باشد. لازم آمد که مراتب را به شما زحمت بدهم و اظهار نمایم که آن مشفق مکرّم رسماً به سرکار اشرف والا اخبار بدهند این محاسبات را تمام نکرده تشریف نبرند. حساب مشارالیه تمام بشود و ثانیاً مبلغ یک هزار و پنجاه و دو تومان به موجب دو طغرا تمسک، طلب عالیجاه جارج صاحب از عالیجاه میرزا ابراهیم‌خان صندوقدار است که از سرکار والا دارد. و معلوم که او هم در رکاب سرکار والا خواهد رفت که زحمت می‌دهم او را قدغن نمایند تا طلب مزبوره را ندهد و تمام نکند نرود. یا اینکه از ماندن سرکار والا و عالیجاها میرزا ابراهیم‌خان عذر و مانع بوده باشد، مضایقه نیست با دست خطّ و مهر دیوانخانه تمسک داده متقاعد هم نمایند که باعث اسکات وکیل تاجر مشارالیه بشود. اگر چنانچه این محاسبه را تمام نکرده برونند، باید از عهده طلب مزبور دیوان درآید.

دیگر مبلغ سی و شش تومان پنج هزار دینار طلب عالیجاه حکیم استانیو از سرکار والا دارد. او هم به آن طور مانده است او را هم سرکار اشرف والا التفات بفرمایند، چون استظهار خاطر شریف از مراتب امر مزبور لازم بوده زحمت داده شد. فی ۱۵ شهر جمادی‌الثانی ۱۲۷۰.

سواد مراسله استیونس صاحب قونسول است که به سردار کل^۸ نوشته است.

امیرالامرا العظاما، مشفقاً، مکرّمًا، دوستان استظهارا، عالیجاه جارج صاحب تاجر دولت فخمیه انگلیس مبلغ یک هزار و چهار صد و چهل و شش تومان و هفت صد و بیست و پنج هزار دینار از سرکار نواب اشرف والا حشمت‌الدوله طلب دارد. امروز عالیجاه کاستلی صاحب وکیل عالیجاه جارج صاحب در

مملکت آذربایجان را بعد از تقدیم مراسم دولت خواهی مکشوف خاطر مبارک سرکار می‌دارد که نواب ملک قاسم میرزا، مبلغ سه هزار و پانصد تومان متجاوز، به عالیجاه جارج صاحب، دادنی است و املاک نواب معزی‌الیه که در ارومی واقع است مبلغ یک هزار و سیصد تومان به عالیجاهان کریم‌خان و میرزا جعفر به اجاره داده است و در عوض طلب وجه مزبور مشارالیهان تمسک به اسم دولت خواه داده‌اند. حال از قراری که مذکور شد، در عوض باقی دیوان، املاک‌های نواب معزی‌الیه را ضبط کرده‌اند، اینکه قرار نیست مال دیوان را مطالبه نمایند و طلب دولت خارجه نرسد، لهذا لازم دید مراتب را به سرکار نواب اشرف والا اظهار نمایند یا مقرر بفرمایند از مستأجران املاک مزبوره کسی رجوع نداشته باشند. چنانکه حجت داده‌اند اجاره مزبوره را بدهند یا اینکه امر و مقرر فرمایند که از دیوان‌اعلی طلب مزبوره را به عالیجاهان معزی‌الیه برسانند. چون استحضار خاطر مبارک از مراتب مزبوره لازم بود به تحریر ذریعۃ‌الخلوص زحمت‌افزای خاطر مبارک نواب اشرف والا گردید. فی ۲۵ شهر شعبان ۱۲۶۹.

سواد مراسله عالیجاه استیونس صاحب قونسول سابق دولت انگلیس است که به مقرّب‌الخاقان حاجی میرزا محمدخان دبیر مهم خارجه سابق آذربایجان نوشته‌اند. عالیجاها رفیع جایگاهها، مجددت و نجدت همراها، مقرّب الخاقانا مشفقاً، مکرّمًا، دوستان استظهارا عالیجاه جارج صاحب تاجر دولت فخمیه انگلیس مبلغ یک هزار و چهار صد و شش تومان و چهارده شاهی و بیست و پنج دینار از سرکار اشرف والا طلب دارد. چون خود عالیجاه مشارالیه در این ولا نیستند، عالیجاه کاستلی صاحب وکیل مشارالیه اظهار داشته بوده است. بنابراین امروز صورت حساب و نوشتجات سرکار معزی‌الیه را فرستاده، نوشتجات اولی را ضبط کرده، یک طغرا قرار پا به مهر نوشته داده است. دوستدار می‌خواستم این محاسبه تمام بشود، به طور

۸ سردار کل: حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی، پیشکار آذربایجان (۱۲۳۶-۱۳۱۷ هجری قمری).

خصوص طلب مشارالیه اظهار داشته بوده است، دوستدار برحسب الاظهار وکیل صورت محاسبه و تمسک نواب اشرف والا را روانه حضور مبارک سرکار معزّی الیه نمود که قطع محاسبه بشوند و طلب مشارالیه را بدهند. سرکار اشرف والا نوشتجات اولی را ضبط نموده، یک طغرا قرار پا به مهر فرستاده بودند. چون وکیل عالیجاه جارج صاحب به این کیفیت راضی نمی شود، دوستدار می خواستم که بلکه به طور خوب بگذرد، لکن سرکار حشمت الدوله همان قرار را به موعد شش ماهه نوشته است که بعد از مدت مزبور بدهد. وکیل مشارالیه هم راضی نمی شود و می گوید که این تنخواه حال، مدت دو سال است متجاوز می باشد که مانده است و حال هم که شش ماه وعده گذاشته اند، ابدأ راضی نمی باشد. لازم آمد که مراتب را به آن مشفق مکرم زحمت اظهار دهد و اخبار بدهند که سرکار اشرف والا تشریف نبرند تا حساب مشارالیه را تمام بکنند، و در ثانی زحمت می دهم که عالیجاه میرزا ابراهیم خان، صندوقدار سرکار اشرف والا به موجب دو طغرا تمسک، مبلغ یک هزار و پنجاه و دو تومان به عالیجاه جارج صاحب، دادنی است. حال که او هم در رکاب سرکار اشرف والا خواهد رفت، به او هم مقرر بشود که نرود تا طلب مزبور را تمام نماید. اگر از ماندن سرکار والا و عالیجاه میرزا ابراهیم خان عذر و یا سببی بوده باشد، مضایقه نیست با دست خط دیوانخانه تمسک داده و متقاعد بکنند. لازم بود که به شما زحمت بدهم و اگر چنانچه باز به دفع الوقت گذرانیده و این حساب را تمام نکرده بروند، معلوم است که باید از عهده طلب مزبور دیوان درآید. چون استحضار خاطر شریف از مراتب مزبوره لازم بود زحمت افزا شد. فی ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۷۰، و مبلغ سی و شش تومان و پنج هزار دینار طلب عالیجاه حکیم استانیو از سرکار والا دارد، او را هم التفات بفرمائید. فی شهر فوق است ۱۲۷۰. ■

